

طبقه کارگر و آینده جنبش اصلاحات سیاسی

به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری

به نقل از کارگر امروز شماره ۶۶

ایرج آذرین

اقتصاد جامعه است که تغییراتی در حکومت جمهوری اسلامی را الزامی میکند. ایجاد این تغییرات در حکومت از نقطه نظر بقای جمهوری اسلامی حیاتی است. هدف عینی این اصلاحات در حکومت، تسهیل دسترسی طبقه سرمایه دار به قدرت دولتی و نمایندگی شدن بخشهای مختلف بورژوازی در دولت است. چه از نظر اصلاحگران حکومتی و چه از نظر بورژوازی ایران و سخنگویان آن، همین امر محتوای دموکراتیک اصلاحات را تشکیل میدهد. آنچه امکان چنین اصلاحاتی را در حکومت اسلامی ایران فراهم آورده وضعیت سیاسی و اقتصادی جهان حاضر، و همچنین تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دو دهه گذشته است. در سطح جهانی، تحولات اقتصادی موسوم به گلوبالیزاسیون (جهانی شدن سرمایه)، یک تازی امریکا بعنوان تنها قطب امپریالیستی در سیاست جهانی، و همچنین از نظر ایدئولوژیک هژمونی اندیشه نئولیبرالی پس از سقوط بلوک شرق، آن عواملی هستند که زمینه ساز تغییر رابطه حکومت جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران هستند. در سطح داخلی، سرکوب نیروهای چپ و کمونیست، عقب نشاندن جنبش کارگری و تنزل سطح معیشت طبقه کارگر، و عروج بورژوازی جدیدی در ایران، آن عوامل اصلی ای هستند که این امکان را برای حکومت اسلامی و طبقه بورژوا فراهم میآورد تا بدون هراس فوری از چالش سوسیالیستی طبقه کارگر بتوان گشایشی برای دسترسی بخشهای مختلف بورژوازی به قدرت سیاسی ایجاد کرد. همه این عوامل باعث میشود تا از یکسو بورژوازی ایران نیز اکنون هم بخواهد و هم بتواند در حکومت جمهوری اسلامی مشارکت داشته باشد و بیان منافع خود را در چارچوب یک دولت اسلامی کاپیتالیستی تعقیب کند، و از سوی دیگر حکومت اسلامی موجود نیز برای بقای خود امکان چنین تغییری را آزمایش کند. حکومت اسلامی بورژواهای ایران این خاصیت را برای سرمایه‌داری ایران خواهد داشت تا بنا به خصلت و قیود اسلامی خود سوسیالیسم و هر اندیشه سیاسی انقلابی و رادیکال را از عرصه قدرت سیاسی خارج نگاه دارد. اگر از نظر کاپیتالیسم و بورژوازی ایران چنین اصلاحاتی هنوز معادل با دموکراتیزه شدن عرصه سیاست و حکومت در ایران است، از نظر سوسیالیسم، طبقه کارگر، و همه مردم محروم ایران چنین اصلاحاتی از لحاظ عینی تحکیم سلطه دولت سرمایه و سرمایه داران بر توده مردم و جامعه

انتخابات ریاست جمهوری در حالی فرامیرسد که جنبش دوم خرداد در حقیقت افتاده است، و برخلاف انتخابات مجلس ششم هیچ نشانه‌ای از شرکت وسیع مردم در انتخابات به چشم نمیخورد. از زاویه طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم ایران هیچ موجی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و حمایت از جناح اصلاح طلب رژیم وجود ندارد. اما اگر این بار مردم وسیعاً در انتخابات شرکت نمیکنند لزوماً به این معنا نیست که شناخت صحیحی از ماهیت اصلاحات سیاسی بدست آورده اند، بلکه عموماً ناشی از سرخوردگی آنها از پیشرفت جبهه دوم خرداد و بدبینی به پیشرفت اصلاحات سیاسی در آینده است. همین درک در مواضع اغلب قریب به اتفاق احزاب و سازمانهای اپوزیسیون نیز منعکس است. چه اپوزیسیون هواخواه اصلاحات و چه اپوزیسیون رادیکال عموماً این تفسیر را از وضع موجود دارند که مقاومت جناح محافظه‌کار حکومت مانع پیشروی اصلاحات است. اپوزیسیون هواخواه اصلاحات میکوشد تا مردم را قانع کند که تحقق اصلاحات یک پروسه دراز مدت است و مردم باید با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری همچنان از جناح اصلاح طلب حکومت حمایت کنند. در مقابل، اپوزیسیون رادیکال تلاش دارد تا حقیقت دوم خرداد را دلیل قطعی بر "اصلاح ناپذیری رژیم" بشمارد و مردم را به عمل مستقیم برای سرنگونی کلیت رژیم فراخواند. به زعم اپوزیسیون رادیکال، جبهه دوم خرداد نمیتواند از مانع جناح محافظه کار حکومت عبور کند، چرا که اصلاح طلبان حکومتی نه میخواهند و نه میتوانند مردم را به میدان بیاورند و به مبارزه توده مردم برای پس زدن مقاومت محافظه کاران تکیه کنند. واقعیت، اما، به نظر ما چیز دیگری است، و درک نادرست از وضع موجود میتواند نتایج بدی در آینده نزدیک برای طبقه کارگر دربر داشته باشد.

برخلاف آنچه نزد سازمانهای اپوزیسیون رایج است، جنبش اصلاحات یک جنبش زمینه دار و عمیق اجتماعی است، و بهیچوجه نباید آنرا با دوم خرداد یکسان گرفت و به درگیریهای جناحهای رژیم تنزل داد. در پایه ای ترین سطح آنچه موجب پیدایش جنبش اصلاحات سیاسی در ایران شده همانا وضعیت

Adress:

W.T,Box 6043
121 06J-HOV,Sweden

Homepage:

www.workertoday.com
reza_moghadam@hotmail.com

Post Giro:989012-0

W.T,Box 6043
121 06J-HOV, Sweden

است.

چنین تحولی بهیچوجه منحصر به ایران نیست. در دو دهه گذشته تحول مشابهی در بسیاری از کشورهای موسوم به جهان سوم در جنوب شرقی آسیا و افریقا آغاز شده و در برخی از آنها فرجام نیز یافته است. تجربه چنین کشورهایی نشان میدهد که در تمام این موارد پروسه موسوم به لیبرالیزه کردن یا دموکراتیزه شدن منجر به تحکیم حاکمیت سرمایه و دیدگاههای ضد سوسیالیستی بر جامعه گشته، و هیچ نصیبی برای طبقه کارگر و زحمتکشان در عرصه اقتصادی و سیاسی نداشته است. طبقه کارگر ایران باید از این تجربیات این درس را بگیرد که ابداً کافی نیست به جمهوری اسلامی به سبب اصلاح ناپذیری اش نه بگوید، بلکه میباید تلاش برای اصلاحات مورد نیاز طبقه بورژوا در جمهوری اسلامی را نیز قاطعانه رد کند.

توجه به ریشه های عمیق اقتصادی و اجتماعی جنبش اصلاحات سیاسی این نکته را تاکید میکند که موقعیت فعلی دوم خرداد گویای آینده پروسه اصلاحات سیاسی در جمهوری اسلامی نیست. ضرورت و امکان اصلاحات سیاسی نه زائیده دوربینی یک جناح از رژیم است و نه جناح محافظه کار یکسره با آن مخالف است. تصادم جناحها و اختلافات آنها البته کاملاً واقعی است، اما جدال میان جناحهای حکومت یک مکانیزم واقعی برای یافتن نقطه بالانس تغییرات، و تضمین ثبات و تحکیم دولت اسلامی بورژواهاست که هدف نهایی پروسه اصلاحات است. مادام که سرنوشت اصلاحات در ایران یکطرفه نشده، پروسه اصلاحات سیاسی با یا بدون دوم خرداد به ناگزیر همچنان ادامه خواهد یافت. این دوره بناگزیر همراه با تنشهایی در جامعه و در درون خود حکومت است، و چنین دوره گذاری یک فرصت منحصر بفرد برای دخالت طبقه کارگر در عرصه سیاسی را فراهم میآورد. سوال حیاتی اینست که طبقه کارگر در طی این پروسه چه خواهد کرد. برخلاف آنچه اپوزیسیون چپ عموماً تبلیغ میکند، نقص اصلاح طلبان حکومتی این نیست که در مبارزه علیه جناح محافظه کار مردم را به میدان نیاورند و برای پیشبرد اصلاحات به مبارزات مردم تکیه نمیکنند. توفیق اصلاحات، بیش از آنکه محتاج تغییر موازنه قوا در میان جناحهای حکومت باشد، منوط به این است که بتواند اقشار و طبقات مردم را به تعقیب خواسته های خویش از کانالهایی که در اثر اصلاحات سیاسی گشوده میشود خوش بین و امیدوار سازد و به مناسبات مسالمت آمیز با کلیت رژیم سوق دهد. مانع اساسی بر سر راه تحقق اصلاحات

سیاسی چیزی جز این نیست. به عبارت دیگر، اصلاح جمهوری اسلامی موجود مطابق نیازهای بورژوازی ایران اساساً در گرو اینست که تضمین عملی وجود داشته باشد که اقشار و طبقات دیگر قواعد بازی را در یک جمهوری اسلامی اصلاح شده رعایت میکنند. بطور نمونه، جنبش دانشجویی هم اکنون به درجه بسیار زیادی تماماً این مسیر را تعقیب میکند، و طرح مطالبات زنان نیز هرچه بیشتر میروند تا همین مسیر را دنبال کند. در قبال جنبش انقلابی خلق کرد نیز هر دو جناح رژیم آشکارا تلاش میکنند این خوشبینی را بوجود آورند که امکان گشایش مجاری تازه ای برای طرح مساله کرد وجود دارد تا بخشهایی از این جنبش را به این کانال انحرافی بکشانند و بخش رادیکال جنبش خلق کرد را زیر فشار بگذارند. مساله تعیین کننده، اما، اینست که تا چه حد خواهند توانست در جنبش کارگری تفرقه ایجاد کنند و بخشی از طبقه کارگر را به تعقیب مطالبات خویش در چارچوب دولت اسلامی بورژواهای امیدوار کنند.

بیش از دو دهه است که طبقه کارگر ایران در مبارزه برای تحقق کوچکترین خواستههای خود را به ناگزیر رو در روی رژیم جمهوری اسلامی یافته است. اکنون نیز طبقه کارگر باید بر این موضع پافشار کند که نه فقط باید سقوط جمهوری اسلامی را به سبب اصلاح ناپذیری اش بخواهد، بلکه برای تحقق خواستههای اقتصادی و سیاسی اش راهی جز مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ای که مطابق نیاز طبقه بورژوا اصلاح شده باشد نیز نخواهد داشت.

علیرغم موقعیت ضعیف دوم خرداد، و علیرغم بی رونقی انتخابات آتی ریاست جمهوری، پروسه اصلاحات با یا بدون دوم خرداد هنوز ادامه خواهد داشت. دوباره سخنگویان خودآگاه و ناخودآگاه بورژوازی تبلیغ خواهند کرد که، با حمایت یا بدون حمایت از جناحی از رژیم، مردم باید نیروی مبارزاتی خود را برای پیشبرد اصلاحات سیاسی به میدان آورند. تنها نیروی جنبش طبقاتی کارگران است که با افق سوسیالیستی خود میتواند در مقابل این مانورهای طبقه بورژوا و حکومت اسلامی، ماهیت بورژوایی جنبش اصلاحات را افشاء کند، افق نظام اقتصادی و سیاسی کاملاً متفاوتی را پیشروی سایر اقشار و جنبشهای انقلابی قرار دهد، و نیروی مبارزاتی آنها را برای سرنگونی هرگونه جمهوری اسلامی اصلاح شده یا نشده بسیج کند.